

موضوع: تعلق زکات به اوراق نقدیه / با / محرمات

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در تعلق زکات به اوراق نقدیه بود.

مشهور قائل به عدم زکات شدند؛ در مقابل شهید صدر و آقای زنجانی فرمودند: بنابر احتیاط واجب اگر اوراق نقدیه به حد نصاب - یعنی پانزده مثقال طلا معادل بیست مثقال شرعی - برسد، متعلق زکات خواهد بود و باید یک چهلیم این مبلغ را به عنوان زکات پرداخت کند مشروط بر این که آن اوراق یک سال تمام در نزد مکلف باقی بماند. البته تفاوتی بین خمس و زکات وجود دارد که توجه به آن بایسته است. اگر مبلغ یک سال دیگر نیز در نزد شخص باقی بماند، وی می باید دفع زکات را تکرار کند، بخلاف خمس؛ چرا که در باب خمس اگر مکلف یک مرتبه خمس ربح حاصله را پرداخت کند، باقی مانده‌ی ربح، دیگر متعلق خمس قرار نمی‌گیرد حال آن که در باب زکات، متعلق زکات در هر سال محاسبه می‌شود و اگر به حد نصاب باقی باشد زکات تکرار می‌شود و لو این که مال واحد باشد.

بعضی از تلامذه مرحوم صدر در جلد اول کتاب منهج الصالحین بنابر احتیاط واجب اوراق نقدیه رایجه را مشروط به بقاء یک سال نزد مکلف، متعلق زکات دانسته اند؛ ولی در بحث بیع الصرف که در جلد دوم منهج مطرح شده ذیل فتوای آقای خوئی به این که: لایجری حکم الصرف علی الاوراق النقدیه کما انه لازکاه فیها تعلیقهای وارد نکرده اند [۱].

۱) رای عامه در تعلق زکات بر اوراق نقدیه

مشهور نزد فقهاء عامه و همچنین در عصر حاضر بنابر نقل کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه تعلق زکات به اوراق نقدیه است. در صفحه‌ی ۶۰۵ از جلد ۱ کتاب مذکور آمده است: حنابله قائل به تعلق زکات نیستند، ولی جمهور فقهاء عامه - مالکیه، حنفیه، شافعیه - قائل به تعلق زکات در اوراق نقدیه است.

۲) وجوه تعلق زکات به اوراق نقدیه

و اما وجوه سه گانه ای برای تعلق زکات به اوراق نقدیه ذکر شده است.

۲.۱) وجه اول؛ مثالیت درهم و دینار

وجه اول، مثالیت درهم و دینار برای نقود رائج بود که مرحوم صدر آن را ذکر کرده است.

۲.۲) مناقشه؛ عدم امکان الغاء خصوصیت

انصاف این است که الغاء خصوصیت از درهم و دینار مشکل است؛ چرا که ماده درهم و دینار، طلا و نقره بوده و شاید این دو ماده خصوصیت داشته باشند. مؤید این مطلب، مفاد بعضی روایات معتبره است [۲] مبنی بر این که اگر کسی مالک مقداری درهم و مقداری دینار بود که مجموع این دو به حد نصاب می‌رسید، مال وی متعلق زکات نیست؛ حال آن که اگر مثالیت صحیح بود گفته می‌شد اموال این شخص متعلق زکات است. البته این مطلب را به عنوان مؤید ذکر کردیم به این دلیل که ممکن است مدافعین قول به مثالیت در مقابل این روایات بگویند: مستفاد از این دسته تعلق زکات به نقد رائج است مشروط بر آن است که نقد موجود از جنس واحد بوده و به حد نصاب برسد و دلالتی بر نفی مثالیت ندارند.

۲.۳) وجه دوم، تعلق زکات به ثمن در روایات

وجه دوم تعلق زکات به ثمن و مال در بعضی روایات است؛ نظیر تعبیر «ما حال علیه الحول من ثمنه فزکاه» [۳] در صحیح‌ه‌ی حلبی، که دلالت بر آن داشت که میوه‌جات ولو متعلق زکات نمی‌باشند لکن ثمن آن‌ها در صورت فروش و باقی ماندن یک سال کامل نزد مکلف، متعلق زکات خواهند بود. و پرواضح است اطلاق ثمن شامل اوراق نقدیه رائج نیز می‌گردد.

۲.۴) مناقشه؛ مشتبه بودن اصل و فرع

این دلیل نیز محل نقاش قرار گرفت به این که دو صنف از روایات در مقابل عرف قرار دارد که صنف اول می‌گوید غیر از درهم و دینار زکات ندارد - که همان روایات داله بر حصر زکات در موارد نه گانه باشد - و صنف دوم که می‌گوید ثمن زکات دارد. عرف متحیر می‌ماند که کدام عنوان اصل و کدام عنوان معرف است؟ آیا عنوان اصیل، «درهم و دینار» است و ذکر ثمن در صنف دوم از این باب است که ثمن متعارفی که در آن زمان یک سال باقی مانده و صلاحیت رسیدن به حد نصاب را داشت [۴]، درهم و دینار بوده است؟ یا بالعکس یعنی عنوان اصیل «ثمن» بوده و علت ذکر عنوان «درهم و دینار» این بوده که در آن زمان مصداق منحصر ثمنی که یک سال باقی بماند و صلاحیت به حد نصاب رسیدن داشته باشد، درهم و دینار بوده است؟ نتیجه اصیل بودن عنوان «درهم و دینار» نظر مشهور و نتیجه اصیل بودن عنوان «ثمن» نظر مرحوم آقای صدر و آقای زنجانی است. این بحث نظیر بحثی است که در باب صلات مسافر وجود دارد به این که: صنفی از روایات می‌گوید: «التقصیر فی مسیره یوم» و صنف دیگر می‌گوید: «التقصیر فی ثمانیه فراسخ». و عرف متحیر می‌ماند که آیا «هشت فرسخ» عنوان اصیل است و «مسیره یوم» از باب این که در آن زمان، مقدار سیر متعارف قافله‌ها این مقدار بوده است مطرح شده است؟ یا بالعکس یعنی عنوان «مسیره یوم» اصیل بوده و «ثمانیه فراسخ» از این باب ذکر شده است که مقدار سیر متعارف در آن از منه هشت فرسخ بوده است و بالتالی در زمان حاضر چون مسیره یوم مثلا هزار کیلومتر است می‌بایست قائل به لزوم اتمام در کمتر از هزار کیلومتر شویم [۵].

در چنین مواردی عرف متحیر شده و از استظهار عاجز می‌ماند. لذا در مقام، نوبت به اجرای اصل برائت از تعلق زکات به اوراق نقدیه خواهد رسید؛ چرا که عام فوقانی نداریم. و اما آیه‌ی شریفه‌ی «خذ من اموالهم صدقه» عمومیت نداشته و مشتمل بر "من" تبعیضیه است؛ یعنی بعضی اموال متعلق زکات می‌باشند.

ممکن است از روایات داله بر حصر زکات در موارد نه‌گانه چنین جواب داده شود که عفو در صورتی معنا دارد که شیئی موجود باشد و پیامبر تعلق زکات به آن چیز را معفو بداند؛ حال آن که اوراق نقدیه در زمان پیامبر وجود نداشته است تا متعلق عفو قرار گیرند. فلذا روایات حصر، نمی‌توانند دلالت بر عدم تعلق زکات بر اوراق نقدیه داشته باشند. مؤید این مطلب روایت مرسله معانی الاخبار است که طبق آن وقتی امام فرمودند پیامبر غیر از موارد نه‌گانه را معاف از زکات دانسته اند، و بعد از این فرمایش ایشان راوی در مورد تعلق زکات به ذرت پرسید، حضرت غضب کرده و فرمودند عفو از چیزی می‌شود که موجود باشد، لذا نگویید ذرت و یا برنج در زمان پیغمبر نبوده است؛ مگر می‌شود چیزی وجود نداشته باشد و بگوییم پیامبر آن را معاف از زکات دانستند؟ [۶] بالطبع معاف دانستن اوراق نقدیه ای که در زمان پیامبر وجود نداشته است از زکات، بی‌معنا خواهد بود. و در نتیجه اطلاق «فی الثمن زکاة» بلامعارض خواهد بود.

لکن این مطلب نیز ناتمام است؛ چرا که برخی روایات داله بر حصر همچون صحیحه زراره (سألت ابا جعفر علیه السلام عن صدقات الاموال فقال فی تسعة اشیاء لیس فی غیرها شیء [۷]) فاقد فقره‌ی «عفی عما سوی ذلک» است. لذا می‌توان برای نفی زکات در اوراق نقدیه به امثال این روایت استدلال کرد که قصور اثباتی نداشته و اطلاقش نافعی زکات از اوراق نقدیه است.

#### ۲.۵ وجه سوم؛ عنایت به غرض تشریح زکات

وجه سوم عنایت به غرض تشریح زکات است. یکی از اغراض تشریح زکات رفع فقر فقراء است «ان الله فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم و لو علم ان ذلک لایسعهم لزادهم [۸]»؛ و غیر از رفع فقر زکات مصارف هفت‌گانه‌ی دیگری دارد. و علت این که حضرت حق یک چهلیم از درهم و دینار به حد نصاب رسیده را، متعلق زکات دانسته است این است که «ان الله عزوجل اخرج من اموال الاغنیاء بقدر ما یکتفی به الفقراء و لو اخرج الناس زکاة اموالهم ما احتاج احد [۹]». حال که در زمان ما احتیاج و نیازها فزونی یافته، درهم و دیناری در بین نیست، قسمت معظمی از انعام ثلاثه معلوفه هستند و نه سائمه، و قیمت گندم و جو نیز به قدری نیست که زکات آن‌ها فقر فقراء - که تنها یکی از مصارف ثمانیه زکات است - را مرتفع کند، چگونه می‌توان ملتزم به قول مشهور شد؟! آیا می‌توان ملتزم شد شارع مقدس خمس ارباح مکاسب را واجب کرده و نیمی از آن را مختص سادات فقیر و به غرض رفع فقر ایشان گردانیده است و در عین حال برای رفع فقر فقراء جامعه‌ی مسلمین از غیر سادات زکات را منحصر در موارد نه‌گانه‌ای کرده است که چنین وضعیتی دارند؟! به طور قطع شارع مقدس به فکر امروز نیز بوده و نسبت به اوراق نقدیه و زکات در این زمان عنایت داشته است. آیا می‌توان قائل به قول مشهور شد در حالی که لازمه‌ی این قول عملا تعطیل شدن زکاتی است که به عنوان یکی از ارکان خمس اسلام قلمداد شده است.

انصاف این است که وجه سوم، وجهی قوی است. احتمال می‌دهیم شارع حکمی ثابت و حکمی متغیر که به لحاظ اختلاف شرائط زمان و مکان، متغیر و سیال بوده و فقر فقراء را رفع کند، داشته باشد. حکم متغیری که مشابه حکم ثابت در عصر زمان شارع است. شارع حساب

آن زمان را کرده و یک چهلم درهم و دیناری که یک سال در نزد افراد ثروتمند باقی مانده را به ضمیمه‌ی زکات غلات اربع و انعام ثلاث را واجب کرده است و این مقدار طبق روایات، غرض تشریح در آن زمان را تأمین می‌کرده است. لکن از آنجا که تنظیم قانون و تبیین قانون در مواردی که شرائط متغیر است، امری سخت و صعب است، چه بسا شارع عنصر متحرکی در فقه برای عصر ما قرار داده باشد و تعیین زکات را به ولی امر مسلمین تفویض کرده باشد. این امر محتمل است؛ زیرا در همین روایات زکات قرینه ای است که نشان از آن دارد که روایات مزبور مرتبط با زمان حاضر نیستند و آن قرینه مشروط بودن تعلق زکات به درهم و دینار به باقی ماندن یک سال کامل نقدین در نزد مکلف است (یکون تحت یدیه)؛ حال آن‌که در این زمان معمولاً اوراق نقدیه در خانه نگهداری نمی‌شود؛ زیرا یا با پول کار می‌کنند یا آن را به بانک می‌سپرنند یعنی به بانک قرض می‌دهند.

و اما اینکه بعض معاصرین در کتاب الزکاة جلد ۱ صفحه ۲۸۱ فرموده اند: "پول گذاشتن در بانک در عصر حاضر با قرض دادن در زمان شارع فرق دارد و سپرده‌گذاری در بانک عرفاً موجب خروج پول از دستان انسانی نیست و مصداق «تحت یدیه» است، چرا که هر وقت مالک بخواهد می‌تواند پول خود را بگیرد؛ بخلاف قرض‌های آن زمان"، صحیح نیست؛ چرا که در صحیحه یعقوب بن شعیب [۱۰] آمده است مستقرض -یعنی بانک- باید زکات دهد؛ چرا که مستقرض نفع و سود می‌برد، و اما مقرض یعنی صاحب پول، مکلف به دفع زکات نیست. و پرواضح است که در زمان حاضر بانک‌ها سود سرشاری از سپرده‌های عامه مردم کسب می‌کنند. و اما این که به سپرده‌ها، «ودیعه» گفته شود، موجب قلب واقعیت نیست؛ چرا که بعد از سپرده‌گذاری، بانک مجاز به تصرف در سپرده است به هر نحوی که اراده کند. مضافاً به این که اگر سارقی پول‌ها را از گاوصندوق بانک به سرقت ببرد، مکلف به بانک مراجعه کرده و می‌گوید این سرقت ربطی به من ندارد، یک میلیون داده‌ام و پول خود را می‌خواهم؛ حال آن‌که اگر سپرده و دبیعه می‌بود، ودعی ضامن تلف نبود. علاوه بر این، اگر قرض هم نباشد وقتی بانک مال شما را تلف کرد و حقوق کارمندانش را داد، بدهکار می‌شود.

لذا می‌گوییم لازمه قول به این که صاحب سپرده از آن جا که مقرض است، مکلف به زکات نیست؛ بانک هم از آن جا که شخصیت حقوقی است تکلیفی نسبت به دفع زکات ندارد، نظیر دولت که شخصیتی حقوقی بوده و مکلف به پرداخت زکات و یا خمس نیست که اگر می‌بود می‌بایست تصرف در تمام اموال دولتی ای که انسان خریداری می‌کند نظیر نفت، بنزین، سیمان و ... حرام باشد، چرا که دولت خمس نمی‌دهد، و تصرف آحاد جامعه در گندمی که دولت از خارج وارد کرده یا در داخل تولید کرده است حرام باشد، چرا که دولت زکاتی پرداخت نمی‌کند، این است که شارع لزومی برای رفع فقر فقراء نمی‌بیند. لذا به نظر می‌رسد قدرمتیقنی در بین است که همان بسط ید ولی امر مسلمین در وضع زکات بر اوراق نقدیه و مانند آن، به غرض رفع فقر فقراء و تأمین نیاز آنان است و این مطلب، مطلبی است که مرحوم آقای صدر در کتاب الاسلام یقود الحیوة دارد. ایشان اشاره به روایت منقول از امیرالمومنین می‌کند که «وضع امیرالمؤمنین علیه السلام علی الخلیل العتاق الراعیة فی کل فرس دینارین و جعل علی البرادین دینارا [۱۱]»، که ظاهر در آن است که حضرت وضع زکات کرده‌اند و نه وضع مالیات که امری مذموم بوده است؛ یا به تعبیر دیگر ظهور اطلاقی «وضع علی الخلیل العتاق فی کل فرس دینارین و جعل علی البرادین دینارا» زکات است، چرا که ائمه علیهم السلام بسیار با عشّارها درگیر بودند. شهید صدر فرموده‌اند: ما ثبت عن امیرالمؤمنین انه وضع الزکاة علی اموال غیر الاموال التي وضع علیها الزکاة فی الشریعة. و سپس در ادامه نیز آورده‌اند: «و هذا عنصر متحرک یکشف عن ان الزکاة کنظیره اسلامیة لاتختص بمال دون مال و من حق ولی الامر ان یطبق هذه النظرية فی ایّ مجال یراه ضروريا» [۱۲]. کما این که در جای دیگر نیز دارند: «أن نصوص الزکاة صرحت بأن الزکاة لیست لشدّ حاجة الفقیر یلحقه بالمستوی العام للمعیشة الذی یتمتع به غیر الفقراء فی المجتمع، و هذا یعنی المعیشة ای لا بدّ من توفیر مستوى من المعیشة للفقیر یلحقه بالمستوی العام للمعیشة الذی یتمتع به غیر الفقراء فی المجتمع، و هذا یعنی أن توفیر مستوى معیشة موحد أو متقارب لكل أفراد المجتمع هدف إسلامی لا بدّ للحاکم الشرعی من السعی فی سبیل تحقیقه» [۱۳]. یعنی زکات تنها برای رفع حوائج ضروری فقراء نیست؛ چرا که حتی آمده است با استفاده از زکات برای فقیر خادم تهیه کنید تا این فقیر نیز در سطح متعارف مردم قرار گیرد. پس غرض از تشریح زکات این بوده است که فقراء را به مردم متعارف ملحق کند. لذا بر حاکم اسلامی لازم است اگر می‌تواند و مردم اعتراض نمی‌کنند، با جعل زکات در اموری غیر از امور تسعه، فقر فقراء را رفع کند. بعضی از تلامذه ایشان در کتاب مبانی فتاوی فی الاموال العامة نیز همین را پذیرفته‌اند و در فتوایشان نیز آورده‌اند: «بامکان ولی الفقیه ان یعمم الزکاة علی الاوراق النقدية».

ما نیز بیش از این استفاده نمی‌کنیم. بله، درست است که روایت می‌گوید: «ان الله وضع فی اموال الاغنیاء ما یکفی الفقراء و لو علم انه لایسعههم لزادهم»، ولی روایات دیگری که گفته‌اند درهم و دینار باید یک سال تمام نزد شخص بماند تا متعلق زکات شود [۱۴]، قرینه بر آن است که این روایات شامل شرائط امروز نمی‌شود. و ظهور مجموع روایات بیش از این نیست که خداوند برای فقراء در زمان حاضر نیز

فکری کرده است که همان جعل عنصر متحرک یعنی بسط ید ولی امر مسلمین در جعل زکات است. حال اگر ولی امر مسلمین از راه‌های دیگری نظیر کمک متبرعان، صدقات مستحبیه، فروش نفت و ... فقر فقراء را رفع کند، دیگر دلیلی بر تعلق زکات بر اوراق نقدیه وجود نخواهد داشت و دلیلی بر رعایت احتیاط و جوبی در دفع زکات نخواهیم داشت. البته احتیاط و جوبی آقای زنجانی نیز مشروط به بقاء اوراق نقدیه به مدت یک سال در نزد مکلف بود. یعنی احتیاط و جوبی ایشان صرفاً در مورد کسی است که مثلاً دلاری که به مقدار پانزده مثقال طلا - که معادل بیست مثقال شرعی است - رسیده است را به مدت یک سال تمام در خانه اش نگهداری می کند.

بنابر این نظر نهایی ما این است که قدر متیقن تعلق زکات به اوراق نقدیه بعد از حکم ولی امر شرعی است و الا اوراق نقدیه اولاً و بالذات متعلق زکات نیستند.

و الحمد لله رب العالمین.

[۱] منهاج الصالحین المحشی بتعلیقات، السید کاظم الحایری، ج ۱، ص ۱۰۱.

[۲] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۹، ص ۱۴۱، أبواب باب تقدیر النصب فی الذهب، باب ۱، ح ۱۴، ط آل البیت. صحیح زراره: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ عِنْدَهُ مِائَةٌ دِرْهَمٍ وَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ دِرْهَمًا وَ تِسْعَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا أَوْ يَزِيدُهَا فَقَالَ لَا لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ فِي الدَّرَاهِمِ وَ لَا فِي الدَّنَانِيرِ حَتَّى يَتِمَّ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ الدَّرَاهِمُ مِائَتًا دِرْهَمٍ الْحَدِيثُ.

[۳] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۹، ص ۶۷، أبواب باب عدم استحباب الزکاه فی الخضر و البقول، باب ۱۱، ح، ط آل البیت.

[۴] زیرا این که پول سیاه یا همان فلس به اندازه نصاب رسیده و یک سال در نزد شخص باقی بماند متعارف نبوده است. مثل اینکه شخص معادل بیست مثقال طلا اسکناس بیست تومانی به مدت یک سال در خانه اش نگهداری کند.

[۵] برخی در مقام ذکر مؤید برای این که عنوان «مسیره یوم» اصیل است روایتی از علل الشرایع آورده‌اند به این که حضرت فرمود: «انما جعل التقصیر علی ثمانیه فراسخ لانها مسیره یوم للقوافل» که ظاهر آن اصیل بودن عنوان «مسیره یوم» است و نکته ذکر این عنوان این است که انسان بعد از یک روز طی مسیره خسته می‌شود و اگر مسیره یوم برای قصر شدن نماز کفایت نکند «مسیره الف یوم» نیز کفایت نخواهد کرد؛ چرا که بالطبع مسافر هنگام شب شب استراحت می‌کند و اول صبح سر حال بوده و اثری از خستگی احساس نمی‌کند و همانند کسی است که تازه به راه افتاده است. حال وارد این بحث نمی‌شویم لکن اجمال مطلب این که به نظر ما دلالت روایت علل الشرایع در فرض تمامیت سند، بیش از ذکر حکمت تقصیر نیست. آقای زنجانی با وجود چنین شواهدی احتیاط واجب کرده بودند که اگر مقدار سفر بیش از هشت فرسخ و کمتر از هزار کیلومتر باشد، مکلف باید بین قصر و تمام جمع کند که البته از این فتوا برگشته و قائل به کفایت هشت فرسخ شده‌اند. لکن ما گفتیم در فرض تحیر نیز عام فوقانی مرجع داریم که عبارت باشد از «المسافر بقصر». لذا اگر ندانیم عنوان «مسافرت کمتر از هشت فرسخ» از ذیل این دلیل خارج شده است یا عنوان «مسافرت کمتر از مسیره یوم»، عموم این دلیل دلالت بر آن دارد که در تخصیص این دلیل می‌بایست به قدر متیقن اکتفاء کرد که همان مسافرت کمتر از هشت فرسخ است.

[۶] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۹، ص ۵۴، أبواب باب وجوب الزکاه فی تسعه اشیاء، باب ۸، ح ۳، ط آل البیت.

[۷] استبصار، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲.

[۸] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۹، ص ۱۰، أبواب وجوب الزکاه، باب ۱، ح ۲، ط آل البیت.

[۹] راجع وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۹، ص ۱۴۶، أبواب ان الزکاه الواجبه فی الذهب و الفضة، باب ۳، ح ۱۲، ط آل البیت.

[۱۰] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۳۳. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يُفْرِضُ الْمَالَ لِلرَّجُلِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ وَ الثَّلَاثَ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ عَلَى مَنِ الزَّكَاةُ عَلَى الْمُفْرَضِ أَوْ عَلَى الْمُسْتَفْرَضِ فَقَالَ عَلَى الْمُسْتَفْرَضِ لِأَنَّ لَهُ نَفْعَهُ فَعَلَيْهِ زَكَاةُهُ.

[١١] الكافي، محمد بن يعقوب كليني، ج ٣، ص ٥٣٠، ط اسلامية.

[١٢] الاسلام يقود الحياه، ج ١، ص ٥٠-٥٢.

[١٣] الاسلام يقود الحياه، ج ١، ص ٤٧-٤٨.

[١٤] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٩، ص ٦٧، أبواب باب عدم استحباب الزكاه فى الخضر و البقول، باب ١١، ح ٢، ط آل البيت.